

ما نان و گل سرخ می‌خواهیم!

ژاله فروهر

نان و گل سرخ با اتحاد و همبستگی زنان و کودکان کار تا پیروزی آنان و برکناری کارفرما ادامه می‌یابد. رزا می‌گوید: «مامان درختی سرسبز و شاداب بود. او حتی در هنگام بی‌رحم‌ترین زمستان‌ها همچنان سرپا ایستاد و شاخه‌های قوی بی‌برگ و نقره فامش را در برابر برف و باد گستراند. شاید خم می‌شد اما هرگز نمی‌شکست.»

در این داستان علاوه بر این موضوع، موضوع فرزندان تک‌والد و بدسرپرست هم مطرح می‌شود. علاوه بر رزا، شخص دیگری به نام جیک سیزده ساله با پدری لایالی، ولگرد و دائم‌الخمر که کاری بجز دزدی، خوابیدن در لجن‌زارها و زیرزمینهای پر از آشغال ندارد مطرح است که سرانجام با روشی کاملاً متفاوت با دیگر داستانها سر به راه می‌شود و خانواده پیدا می‌کند. جیک که همواره از پلیس، مأموران اجتماعی و... فرار می‌کند و می‌گریزد، در پایان به سوی آینده‌ای پر از امید همراه با عشق می‌دود.

«چقدر شگفت‌انگیز است که آدمی که در حال دویدن باشد، نه دویدن و دورشدن از ترس یا گریز از جرم، بلکه دویدن به سوی زندگی‌ای نو. به جایی که غم نان نباشد. به جایی که گلهای سرخ روی سنگها بروید.»

داستان خط تاریخ را دنبال می‌کند. اگرچه نویسنده در پایان می‌گوید: «من با معرفی مامان و رزا به عنوان سازندگان شعار افسانه‌ای نان و گل سرخ و آوردن آن در این داستان از قوه تخیل استفاده کرده‌ام نه واقعیتی قابل اثبات» اما خواننده کاملاً خود را در زمان و مکان این واقعه تاریخی می‌یابد.

نان و گل سرخ. کاترین پاترسون. ترجمه حسین ابراهیمی (لوند). تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۶. ۲۸۰ ص. ۲۰۰۰۰ ریال.

رزا در خط اول نوشت: «ما نان می‌خواهیم». تمام آنهایی که می‌توانستند انگلیسی بخوانند با سر آن را تأیید کردند. اما مادر گفته بود: «من فکر می‌کنم که ما فقط نان برای شکم‌مان نمی‌خواهیم. ما برای دلمان، برای روحمان هم خوراک می‌خواهیم. ما برای بچه‌هایمان زیبایی می‌خواهیم. ما گل سرخ هم می‌خواهیم... پس رزا کارش را این‌گونه تمام کرد: «ما نان می‌خواهیم و گل سرخ»

«همه پلاکارد را بلند خواندند. صدایی شبیه به هورا اما آرام بر خاست و بعد هم به جلو خم شدند تا شاهکار رزا را از نزدیک ببینند چشمان مامان از اشک خیس بود.»

در آغاز قرن بیستم، انقلاب صنعتی در ایالات متحد آمریکا به اوج خود رسیده بود. اما صاحبان صنایع برای درآمد بیشتر باید کارگران بیشتری را با دستمزد پایین استخدام می‌کردند. صاحبان کارخانه‌های بزرگ نساجی در لارنس ماساچوست کارگزاران خود را به مناطق فقیرنشین اروپا می‌فرستادند تا این خانواده‌ها را برای کار در کارخانه‌هایشان به آمریکا بیاورند.

رزای دوازده ساله همراه با مادر و خواهرانش از ایتالیا به آمریکا مهاجرت کرده‌اند تا در کارخانه پارچه بافی به کار پردازند. رزا بسیار درسخوان است و به مدرسه می‌رود، اما مادر و خواهر بزرگترش کار می‌کنند. شرایط کار در کارخانه‌های بافندگی برای کارگران مهاجر بسیار دشوار است و آنها معمولاً پایین‌ترین دستمزدها را دریافت می‌کنند. از ژانویه ۱۹۱۲، مجلس ایالت ماساچوست تصمیم می‌گیرد ساعت کار زنان و کودکان را کم کند و برای جبران سود از دست رفته، سرعت دستگاهها را بدون پرداخت دستمزد بیشتر، بالا ببرد. همین مسئله باعث شد کارگران دست به اعتصاب و راهپیمایی بزنند.

رزا از اعتصاب می‌ترسد. دلش نمی‌خواهد مدرسه‌ها تعطیل و راهپیمایان کشته شوند. به خصوص که مامان و همسایه‌ها هر روز این راهپیمایی را سازماندهی می‌کنند. آنها در خیابانها راه می‌روند و با خواندن سرودهای مشترک با دیگر ملیتها، شعار می‌دهند و حقوق از دست رفته خود را طلب می‌کنند.

کاترین پاترسون در کتاب نان و گل سرخ ماجرای این اعتصاب را که بیشتر توسط زنان و کودکان کارگر مهاجر به آمریکا برپا و سازمان‌دهی شد به شکل داستانی پرکشش بیان می‌کند. اعتصاب

